

حکایت موسی و شبان

تألیف مولانا جلال الدین محمد بلخی

مثنوی معنوی

دفتر دوم

براساس نسخه‌ی ریچارد نیکلسون

انتشارات آسو

تهران - ۱۳۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۹-۴۲۲

فهرست

۱۱	مقدمه
۱۳	سرآغاز
۱۸	هلال پنداشتن آن شخص خیال را در عهد عمر
۱۹	دزدیدن مارگیر ماری را از مارگیر دیگر
۱۹	التماس کردن همراه عیسی علیه السلام زنده کردن استخوان‌ها
۲۰	اندرز کردن صوفی خادم را در تیمارداشت بهیمه
۲۲	بسته شدن تقریر معنی حکایت به سبب میل مستمع
۲۲	گمان بردن کاروانیان که بهیمه‌ی صوفی رنجور است
۲۸	یافتن پادشاه باز را به خانه‌ی کمپیرزن
۳۰	حلوا خریدن شیخ احمد خضرویه رحمته الله جهت غریمان
۳۳	ترسانیدن شخصی زاهدی را که کم‌گری تا کور نشوی
۳۴	تمامی قصه‌ی زنده شدن استخوان‌ها به دعای عیسی علیه السلام
۳۶	خاریدن روستایی در تاریکی شیر را به ظن آنکه گاو اوست
۳۶	فروختن صوفیان بهیمه‌ی مسافر را جهت سماع
۴۰	تعریف کردن منادیان قاضی مفلسی را گرد شهر
۴۱	شکایت کردن اهل زندان پیش وکیل قاضی از دست آن مفلس

- ۴۲ تتمه‌ی قصه‌ی مفلس
- ۴۷ مثل
- ۴۸ ملامت کردن مردم شخصی را که مادرش را گشت به تهمت
- ۵۱ امتحان بادشاه به آن دو غلام که نو خریده بود
- ۵۲ به راه کردن شاه یکی را از آن دو غلام و از این دیگر پرسیدن
- ۵۴ قسم غلام در صدق و وفای یار خود از طهارت ظنّ خود
- ۶۰ حسد کردن حشم بر غلام خاص
- ۶۷ کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار در حوی آب
- ۶۸ فرمودن والی آن مرد را که آن حارب را که نشانده‌ای
- ۷۵ آمدن دوستان به بیمارستان جهت ذاللتون
- ۷۷ فهم کردن مریدان که ذاللتون دیوانه نشده است
- ۷۸ رجوع به حکایت ذاللتون
- ۷۹ امتحان کردن خواجه‌ی لقمان زیرکی لقمان را
- ۸۱ ظاهر شدن فضل و زیرکی لقمان پیش امتحان‌کنندگان
- ۸۴ تتمه‌ی حسد آن حشم بر آن غلام خاص سلطان
- ۸۵ عکس تعظیم پیغام سلیمان
- ۸۷ انکار فلسفی بر قرائت اِنْ اَصْبَحَ مَا وُكْمَ غَوْرًا
- ۹۱ انکار کردن موسی بر مناجات شبان
- ۹۲ عتاب کردن حق تعالی موسی را از بهر شبان
- ۹۳ وحی آمدن موسی را در عذر آن شبان
- ۹۵ پرسیدن موسی از حق تعالی سرّ غلبه‌ی ظالمان
- ۹۸ رنجانیدن امیری خفته‌بی را که مار در دهانش رفته بود

اعتماد کردن بر تملّق و وفای خرس	۱۰۰
گفتنِ ناینایی سائل که دو کوری دارم	۱۰۳
تتمّه‌ی حکایتِ خرس و آن ابله که بر وفای او	۱۰۴
گفتنِ موسی علیه السلام گوساله پرست را که آن خیال اندیشی	۱۰۵
ترک گفتنِ آن مرد ناصح بعد از مبالغه‌ی پند	۱۰۷
تملّق کردن دیوانه جالینوس را و ترسیدنِ جالینوس	۱۰۸
سبب پریدن و چربیدنِ مرغی با مرغی که جنس او نبود	۱۰۸
تتمّه‌ی اعتماد آن مغرور بر تملّق خرس	۱۰۹
رفتنِ مصطفی صلی الله علیه و آله به عیادتِ صحابه رنجور و بیان	۱۱۰
وحی کردنِ حق تعالی به موسی علیه السلام که چرا به عیادت من نیامدی	۱۱۱
تنها کردنِ باغبان صوفی و فقیه علوی را از همدیگر	۱۱۲
رجعت به قصه‌ی مریض و عیادتِ پیغامبر صلی الله علیه و آله	۱۱۴
گفتنِ شیخی ابا یزید را که کعبه منم گردد من طوافی می‌کن	۱۱۴
حکایت	۱۱۵
دانستنِ پیغامبر صلی الله علیه و آله که سبب رنجوریِ آن شخص	۱۱۶
عذر گفتنِ دلّک با سید که چرا فاحشه را نکاح داد	۱۱۹
به حیلَت در سخن آوردنِ سائل آن بزرگ را که خود	۱۲۰
حمله بردنِ سگ بر کور گدا	۱۲۱
خواندنِ محتسب مست خراب افتاده را به زندان	۱۲۲
دوم بار در سخن کشیدنِ سائل آن بزرگ را تا	۱۲۳
تتمّه‌ی نصیحتِ رسول صلی الله علیه و آله بیمار را	۱۲۵
وصیت کردنِ پیغامبر صلی الله علیه و آله مر آن بیمار را و دعای آموزیدنش	۱۳۰

- بیدار کردن ابلیس معاویه علیه السلام را که خیز وقت نماز است ۱۳۲
- از خر فکندن ابلیس معاویه علیه السلام را و روپوش و بهانه کردن ۱۳۲
- باز جواب گفتن ابلیس معاویه را ۱۳۳
- باز تقریر کردن معاویه با ابلیس مکر او را ۱۳۴
- باز جواب گفتن ابلیس معاویه را ۱۳۵
- عنف کردن معاویه با ابلیس ۱۳۷
- نالیدن معاویه به حضرت حق تعالی از ابلیس و نصرت خواستن ۱۳۷
- باز تقریر ابلیس تلخیص خود را ۱۳۷
- باز الحاح کردن معاویه ابلیس را ۱۳۸
- شکایت قاضی از آفت قضا و جواب گفتن نایب او را ۱۳۹
- به اقرار آوردن معاویه علیه السلام ابلیس را ۱۳۹
- راست گفتن ابلیس ضمیر خود را به معاویه علیه السلام ۱۴۰
- فضیلت حسرت خوردن آن مخلص بر قوت نماز جماعت ۱۴۰
- تتمه‌ی اقرار ابلیس به معاویه مکر خود را ۱۴۱
- فوت شدن دزد به آواز دادن آن شخص صاحب‌خانه را ۱۴۱
- قصه‌ی منافقان و مسجد ضرار ساختن ایشان ۱۴۳
- فریفتن منافقان پیغمبر صلی الله علیه و آله را تا به مسجد ضرارش بزنند ۱۴۴
- اندیشیدن یکی از صحابه رضی الله عنه به انکار که رسول ۹ ۱۴۶
- قصه‌ی آن شخص که اشتر ضالّه‌ی خود می‌جست و می‌پرسید ۱۴۷
- متردد شدن در میان مذهب‌های مخالف و بیرون شدن ۱۴۸
- امتحان هر چیزی تا ظاهر شود خیر و شری که در وی است ۱۴۹
- شرح فایده‌ی حکایت آن شخص شتر جوینده ۱۵۰

۱۵۲	بیان آنکه در هر نفسی فتنه‌ی مسجد ضرار هست
۱۵۲	حکایت هندو که با یار خود جنگ می‌کرد بر کاری و خبر
۱۵۳	قصد کردن غزان به کشتن یک مردی تا آن دگر بترسد
۱۵۴	بیان حال خودپرستان و ناشکران در نعمت وجود انبیا و اولیا
۱۵۵	شکایت گفتن پیرمردی به طبیب از رنجوری‌ها و جواب گفتن
۱۵۷	قصه‌ی جوحی و آن کودک که پیش جنازه‌ی پدر خویش
۱۵۸	ترسیدن کودک از آن شخص صاحب جثه و گفتن آن
۱۵۹	قصه‌ی تیراندازی و ترسیدن او از سواری که در
۱۶۰	قصه‌ی اعرابی و ریگ در حوال کردن و ملامت کردن آن
۱۶۱	کرامات ابراهیم ادهم قدس الله روحه العریز بر لب دریا
۱۶۳	آغاز منور شدن عارف به نور غیبین
۱۶۵	طعنه زدن بیگانه‌یی در شیخ و جواب گفتن مرید شیخ او را
۱۶۷	بقیه‌ی قصه‌ی ابراهیم بر لب آن دریا
۱۶۸	دعوی کردن آن شخص که خدای تعالی مرا نمی‌گرداند گناه
۱۷۰	بقیه‌ی قصه‌ی طعنه زدن آن مرد بیگانه در شیخ
۱۷۱	گفتن عایشه رضی الله عنها مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را که توبی مصلاً به هر جا
۱۷۲	کشیدن موش مهار شتر را و معجب شدن موش در خود
۱۷۴	کرامات آن درویش که در کشتی متهمش کردند
۱۷۵	تشنیع صوفیان بر آن صوفی که پیش شیخ بسیار می‌گوید
۱۷۶	عذر گفتن فقیر به شیخ
۱۷۸	بیان دعوی‌یی که عین آن دعوی گواه صدق خویش است
۱۷۹	سجده کردن یحیی علیه السلام در شکم مادر مسیح علیه السلام را

- اشکال آوردن بر این قصه ۱۸۰
- جواب اشکال ۱۸۰
- سخن گفتن به زبان حال و فهم کردن آن ۱۸۱
- پذیرا آمدن سخن باطل در دل باطلان ۱۸۱
- جستن آن درخت که هر که میوه‌ی آن درخت خورد نمیرد ۱۸۱
- شرح کردن شیخ سزا آن درخت با آن طالب مقلد ۱۸۲
- منازعت چهار تن جهت انگور که هر یکی به نام ۱۸۳
- برخاستن مخالفت و عداوت از میان انصار ۱۸۵
- قصه بطبچگان که مرغ خانگی پروردشان ۱۸۷
- حیران شدن حاجیان در کرامات آن زاهد که در ۱۸۸

مقدمه

بیان بعضی از حکمت تأخیر این مجلد دوم که اگر جمله‌ی حکمت الهی بنده را معلوم شود در فواید آن کار بنده از آن کار فرو ماند و حکمت بی پایان حق ادراک او را ویران کند و بدان کار نپردازد.

پس حق تعالی شمه‌یی از آن حکمت بی پایان مهاربینی او سازد و او را بدان کار کشد که اگر او را از آن فایده هیچ خبر نکند هیچ نجنبند؛ زیرا جنباننده از بهرهای آدمیان است که از بهر آن مصلحت کنیم و اگر حکمت آن بر وی فرو ریزد هم نتواند جنبیدن چنان که اگر در بینی اشتر مهار نبود نرود و اگر مهار بزرگ بود هم فرو خسبد و إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ.

خاک بی آب کلوخ نشود و چون آب بسیار باشد هم کلوخ نشود وَالسَّمَاءُ رَفَعْنَاهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ بِهِ مِيزَانٌ دَهْدُ هَر چیزی را نه بی حساب و بی میزان الاکسانی را که از عالم خلق مبدل شده‌اند وَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ شده‌اند وَمَنْ لَمْ يَدْقُقْ لَمْ يَدِرْ.

پرسید یکی که عاشقی چیست گفتم که چو ما شوی بدانی عشق محبت بی حساب است جهت آن گفته‌اند که صفت حق است به حقیقت و نسبت او به بنده مجاز است يُحِبُّهُمْ تمام است يُجِبُّونَهُ کدام است.